

داستان مز خرفت را باز نویسی کن!



داساتان نویسن وخبید حسینی

ارنست همینگوی، نخستین نسخه هر داستانی را که افراد بشر نوشته‌اند، مزخرف می‌دانست!

این دیدگاه نویسنده بزرگ واقعیتی در خود دارد و آن، اهمیت «بازنویسی» اثر است.

خود او بارها نوشته‌هایش را بازبینی و ویرایش می‌کرد و چنان‌که از استادش ازرا پاوند آموخته بود، بی‌رحمانه زوائد متن را حذف می‌کرد.

گفته شده برخی نویسندگان حتی «مان» خود را [که در مقایسه با «داستان کوتاه» حجم زیادی دارد] ده‌ها بار بازنویسی کرده‌اند. شاید عده‌هایی که در این باره نقل محافل است، اغراق‌آمیز باشند، اما این احتمال چیزی از جایگاه و ارزش بازنویسی نمی‌کاهد. ما در هنگام نوشتن نخستین نسخه داستانمان – و چه‌بسا هر متن دیگری – دچار نوعی شیفتگی به قلم خود یا درگیر رابطه احساسی با متنمان هستیم.

همان‌طور که مادر به سختی معایب طفلش را می‌پذیرد، نویسنده نیز که عواطفش در هنگام آفرینش اثر بر او چیره است، تا فاصله درخسوری از اثر نگیرد نمی‌تواند کاستی‌های آن را ببیند.

حتی اگر به این پیوند عاطفی باور نداشته باشیم، باز نمی‌توان احاطه و تمرکزی را نادیده گرفت که در فاصله گرفتن از اثر به دست می‌آید.

وقتی مسافت میان ما و ساختمان روبه‌رویمان تنها یک قدم است، طبعاً نمی‌توانیم تصویر درستی از نمای آن، همانند وقتی که در سی قدمی ساختمان ایستاده‌ایم، داشته باشیم. منظور من از فاصله گرفتن، گذر زمان است.

دور شدن مطلوب از زمان نوشتن نسخه نخست، با توجه به ویژگی‌های نویسندگان مختلف، متفاوت است. یکی ممکن است دو هفته پس از نگارش داستانش به تمرکز بایسته برسد و در بازخوانی متوجه ایرادهای کارش بشود، اما دیگری با سپری کردن یک ماه به چنین تمرکزی دست پیدا کند.

ایرادهای مدنظر نیز متنوع است و از مشکلات نگارشی (دستوری و حتی املایی) تا خطاهای فنی (مثلاً ضعف در شخصیت‌پردازی یا طراحی پیرنگ) و خط‌های منطقی (همان که در گفتار به آن «گاف دادن» می‌گوییم) را دربر می‌گیرد.

نباید بی‌خیال «باریک‌بینی» در نگارش شد و به امید ویراستار، متن را بدون بازبینی لازم برای ناشر فرستاد. واقعیت این است که بهترین ویراستاران هم گاهی خطا می‌کنند و در نهایت، مسئولیت غلط‌های نگارشی نویسنده با خود اوست (تازه اگر وضعیت نابسمان ویراستاری در ایران را نادیده بگیریم و همه ویراستاران را توانمند و باسواد تلقی کنیم).

همچنین نباید از ممکن الخطا بودن نویسنده – همچون همه انسان‌های معمولی – غفلت کرد. خیلی وقت‌ها ما آموخته‌هایمان در داستان نویسی را به درستی به کار نمی‌بندیم و مثلاً گفت‌وگوهایی در دهان شخصیت رمانمان می‌گذاریم که لوس و خنک و مصنوعی یا زائد و بی‌مورد است. بدتر از آن، خطاهای حافظه است – اگرچه عموماً نویسندگان حافظه قوی دارند یا باید داشته باشند – و بر نویسنده واجب است که متن را از خط‌های منطقی بپیراید.

نگارنده این یادداشت به خاطر دارد که در هنگام خواندن یک رمان حادثه‌ای قدیمی با مورد عجیبی روبه‌رو شده بود: شخصیت داستان در بند آدم‌های منفی داستان گرفتار می‌شود، اما خواننده صفحاتی از کتاب را که دنبال می‌کند، ناگهان شخصیت اسپرشده را در صحنه و موقعیتی دیگر می‌بیند! علت چیست؟ لابد فراموشی آن نویسنده پرکار که مرتب برای مطبوعات داستان می‌نوشته و می‌فرستاده است، بنابراین فرصت کافی برای بازبینی متنش را نمی‌یافته است! یادمان باشد در این روزگاری که تعداد کلاس‌ها و کتاب‌های آموزش نویسندگی و به تبع آن، شمار نویسندگان و نیز امکان انتشار کتاب بیش از هر زمانی است، خواننده گزینه‌های متعددی از داستان و داستان‌نویس در برابر خود دارد و به راحتی ممکن است شما و نوشته‌های شما را برای همیشه کنار بگذارد.

گاهی اشتباهاتی به ظاهر کم اهمیت می‌توانند توانمندی‌های شما را در سایه خود پنهان کند و اجازه ندهد هنر و قلمتان چنان‌که شایسته آن هستید به چشم مخاطب بیاید!

پس با بازبینی و بازنویسی‌های چندین و چندباره داستان‌های خود مانع از بدگمانی خواننده و تحریم خود و نوشته‌هایمان از سوی او شویم.

در پایان مایلم هشداری ضمنی هم بدهم، اینکه وسواس در بازبینی و بازنویسی تا اندازه‌ای خوب است اما مراقب خطر از اندازه درگذشتن هم باید بود، چرا که افراط نیز می‌تواند روح و ملاحظت و زیبایی اثر را از آن بگیرد!

زین‌قدیر

علیرضا حیدری |مدرس ویراستاری

- همه عده‌های «خاص» بارقم نوشته می‌شود.

منظور از عده‌های خاص یعنی شماره‌شناسنامه، پلاک طبقه، شماره اتاق هتل،نمره آزمون، آیه قرآن، شماره صفحه، شماره نشریه و...

- مانند:

ش:ش ۱۰۱۸ص،۱۲۲، اتاق ۴۰۷،س ۱۶(سال شانزدهم انتشار این روزنامه)،آیه ۴۴و....

#زین‌قدیرپرسی

شماره

شماره ۱۶ - مهر ۱۳۹۴ - شماره ۲۳۴۴

SHAHRAANEWS.IR



فرهنگ و ادبیات

آیا خواندن داستان به درس و مشق بچه ها آسیب می‌رساند؟

قصه خواندن یکی از روش‌های آموزشی در دنیاست



باور دارد اگر کتاب‌های درسی، شادتر و شیرین‌تر باشند، دانش‌آموزان را بهتر و بیشتر جذب می‌کنند و «کتاب شیرین»، از نگاه او، کتابی است که بچه‌ها در تنهایی خود هم آن را بخوانند و قصه‌هایش را برای خواهر یا برادر خود تعریف کنند. نویسنده کتاب «مرغ مهاجر» معتقد است: «بچه‌ها قصه را دوست دارند و یکی از روش‌های آموزش در دنیا، قصه‌گویی است، چه اشکالی دارد معلم‌ها، قصه‌گویی بلد باشند؟ چه اشکالی دارد اگر در تهیه و تدوین کتاب‌های درسی به جغرافیای هر منطقه و فرهنگ و زبان آن توجه شود؟

چرا که ممکن است یک قصه را بچه‌های شیراز دوست داشته باشند، اما همان داستان را کودکان ماکو نپسندند. به گفته اکرمی در کنار کتاب‌های درسی باید کتاب‌های دیگری هم به زبان و گویش مردم هر منطقه منتشر شود که با فرهنگ و جغرافیا و آداب و رسوم مردم آن منطقه هماهنگ باشد، چرا که بچه‌ها باید فرهنگ و سنت‌های خود و زبان مادری‌شان را بشناسند.

از سوی دیگر بهتر است فرهنگ‌سازی درستی وجود داشته باشد تا خانواده‌ها به این باور برسند که خواندن رمان و داستان، نه تنها به درس و مشق فرزندان‌شان آسیبی نمی‌رساند که آن‌ها را به خواندن تشویق می‌کند و درک مطلب و روان‌خوانی‌شان را تقویت می‌کند.»

جمال الدین اکرمی: بچه‌ها قصه را دوست دارند و یکی از روش‌های آموزش در دنیا، قصه‌گویی است؛ چه اشکالی دارد معلم‌ها، قصه‌گویی بلد باشند؟ چه اشکالی دارد اگر در تهیه و تدوین کتاب‌های درسی به جغرافیای هر منطقه و فرهنگ و زبان آن توجه شود؟

از سوی دیگر بهتر است فرهنگ‌سازی درستی وجود داشته باشد تا خانواده‌ها به این باور برسند که خواندن رمان و داستان، نه تنها به درس و مشق فرزندان‌شان آسیبی نمی‌رساند که آن‌ها را به خواندن تشویق می‌کند و درک مطلب و روان‌خوانی‌شان را تقویت می‌کند.»

گروه فرهنگ و ادبیات

گزارش خبری

نگرانی والدین از اینکه فرزندشان قصه خواندن و رفتن به کلاس‌های مختلف هنری و ورزشی را به خواندن کتاب‌های درسی ترجیح بدهد چقدر جدی است؟ آیا این روند به درس و مشق دانش‌آموزان آسیب می‌زند؟ آیا تأکید زیاد بر درس خواندن و شاگرداول بودن و بهترین نمره‌ها را کسب کردن همچنان باید اولویت بچه‌ها باشد و خواندن کتاب‌های غیردرسی به فرایند آموزشی و تمرکز آن‌ها ضربه می‌زند؟ از طرفی، جذابیت کتاب‌های درسی روز به روز برای بچه‌ها کمتر می‌شود و آن‌ها را به سمت دیگری سوق می‌دهد. برای همین است که باید هر سال یا دست کم هر دوسه سال، محتوای کتاب‌های درسی را بازنگری جدی کرد. نگرانی والدین با شروع سال تحصیلی البته بیشتر از هروقت دیگری می‌شود، اما به نظر می‌رسد با یک برنامه‌ریزی درست می‌توان نه کتاب‌های درسی را نادیده گرفت و نه کتاب‌های قصه و غیردرسی را.

- بچه‌ها از قصه‌ها بیشتر مهارت زندگی می‌آموزند تا از کتاب‌های درسی

معصومه موسویان، یکی از مربیان با سابقه کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در مشهد، است. او علاوه بر این در فضای مجازی، کانال قصه‌خوانی پرتیرف‌داری دارد که بچه‌ها با صدای خودش‌ان قصه‌های موردعلاقه‌شان را می‌خوانند و آن را با دیگران به اشتراک می‌گذارند. موسویان بر این باور است: «من اول از خودم می‌پرسم که چرا بچه‌ام را به مدرسه می‌برم؟ چه چیزی می‌خواهد یاد بگیرد؟ پاسخ این است که می‌خواهد بهتر زندگی کردن را یاد

بگیرد، بنابراین هدف اصلی درس خواندن بهتر زندگی کردن است. هدفی که الان به نظر می‌رسد سیستم آموزشی ما مقداری از آن دور شده است. والدین تلاش می‌کنند که فرزندانشان در نمره ریاضی یا درس‌های دیگر بیست بگیرند، اما معلوم نیست چقدر از این درس ریاضی یا هر درس دیگری واقعا در زندگی واقعی‌شان

به کار بیاید و مهارت حل مسئله در زندگی روزمره‌شان را به‌دست‌آورند. یا اینکه اگر نمره‌علوم بالایی بگیرند به آن‌ها کمک می‌کند یک زندگی سالم‌تر داشته باشند.

واقعا چقدر این موضوع در مدارس ما رخ می‌دهد؟ چون این اتفاق نمی‌افتد شاید یک مقداری بچه‌ها از قصه‌ها بیشتر استفاده می‌کنند.»

او در ادامه می‌گوید اگر والدین دنبال این باشند که بچه‌ام در آینده زندگی بهتری داشته باشد خب این در قالب قصه‌ها و کتاب‌ها هم به‌دست می‌آید: «نکنه دیگر آگاهی والدین از تأثیر کتاب‌های غیردرسی بر فرزندانشان است. خود من می‌بینم بچه‌ام با قصه خواندن به مهارت‌های زندگی دست پیدا می‌کند، عموماً مقاومتی نمی‌کنم؛ ولی این برای همه والدین صدق نمی‌کند. از یک طرف هم والدین می‌خواهند بچه‌هایشان در مدرسه شاگرداول باشند و درس‌خوان. تعداد کمی از پدر و مادرها به بچه‌هایشان می‌گویند مهم نیست ریاضی ات مثلاً ۱۵ شود، اما تاملی توانی کتاب بخوان. عموماً آن‌ها می‌خواهند بچه‌هایشان

در درس خواندن موفق باشند.»

- دوری از خواندن کتاب‌های قصه و فعالیت‌های جانبی یعنی تک‌بعدی بارآمدن بچه‌ها

موسویان باور دارد که اگر والدین فقط و فقط بر درس خواندن و موفقیت در مدرسه اصرار کنند و اهمیتی به فعالیت‌های جانبی فرزندشان ندهند درواقع او را

معاون پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری تأکید کرد:

نیاز مند حضور واقفان در حوزه‌های علمی و پژوهشی هستیم



اسلامی به شمار می‌رود. طالبی در ادامه‌با بیان اینکه هر پیوستی در آستان قدس رضوی باید مبنای مطالعاتی و پژوهشی داشته باشد، گفت: با توجه به نیاز آستان قدس رضوی به فعالیت‌های علمی و فرهنگی، سازمان علمی و فرهنگی متشکل از دستگه‌های پژوهشی و آموزشی تشکیل شده‌است، این سازمان باید به‌محل گفت‌وگوها، آمدوشده‌ها و پژوهش‌های فاخر در کشور تبدیل شود...

این‌باره مراکز علمی، پژوهشی و دانشگاهی گوناگونی تأسیس شده‌است.گفت: یکی از این مراکز بنیاد پژوهش‌های اسلامی است که در سال ۱۳۶۳ تأسیس شده است. وی ابراز کرد: این مجموعه تاکنون ۱۷۰۰ عنوان کتاب را در شمارگان بیش از ۱۴ میلیون اثر روانه بازار نشر کرده و آثار فاخری مانند «المعجم فی فقه لغة القرآن و سر بلاغه» را به جامعه هدف عرضه کرده است که از افتخارات آستان قدس رضوی در جهان

فرصت‌های مطالعاتی که در مجموعه آستان قدس رضوی وجود دارد، بهره‌بریم و ضمن شناسایی این ظرفیت‌ها، از آن در نمایه‌سازی مجلات استفاده کنیم. وی ضمن اعلام آمادگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری برای نمایه‌سازی مجلات در آستان قدس رضوی، گفت: گنجینه‌ای که در حوزه‌های مختلف به‌ویژه پژوهش و فناوری در مجموعه آستان قدس رضوی وجود دارد، باید نمایه‌سازی بین‌المللی شود و در همین راستا ما آماده همکاری با این مجموعه مقدس هستیم.

آستان قدس رضوی باید محلی برای گفت‌وگوهای علمی و پژوهشی باشد. دکتر عبدالحمید طالبی، رئیس سازمان علمی و فرهنگی آستان قدس رضوی، در ادامه این دیدار با بیان اینکه فعالیت‌های آستان قدس رضوی از گذشته تا کنون بر مبنای علمی و پژوهشی بوده است و در

تحقیقات بنیادی نمی‌توان به تولید علم دست‌یافت. دکتر صالحی‌بابیان اینکه امروز ایران در انزوای علمی قرار ندارد، ادامه‌داد: ایران با ۷۸ هزار مقاله علمی، جایگاه پانزدهم را در دنیا دارد و ۳۵ درصد از این مقالات بین‌المللی است. خوشبختانه استادان و دانشمندان ما همواره خط‌شکن بوده‌اند و مرزهای سیاسی و جغرافیایی را طی کرده‌اند. وی اظهار کرد: از ۱۴۰۰ مجله تأییدشده به‌دست وزارت علوم، ۸۰۰ مجله در حوزه علوم انسانی است. از همین رو ما باید نهضت نمایه‌سازی را راه‌اندازی کنیم.

در همین راستا نیاز است واقفان به حوزه پژوهش روی بیاورند و از ظرفیت مناسبی که در آستان قدس رضوی موجود است، استفاده کنند. معاون پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در ادامه با بیان اینکه فرصت مطالعاتی ما فقط به حوزه صنعت خلاصه نمی‌شود، گفت: ما باید از

معاون پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری بر ضرورت ورود واقفان و نیکوکاران به عرصه‌های علمی و پژوهشی تأکید کرد. به گزارش روابط عمومی سازمان علمی و فرهنگی آستان قدس رضوی، دکتر پیمان صالحی، معاون پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، در دیدار با مدیران مؤسسات تابعه سازمان علمی و فرهنگی آستان قدس رضوی که ظهر امروز با حضور دکتر عبدالحمید طالبی، رئیس سازمان علمی و فرهنگی آستان قدس رضوی، در دفتر این سازمان برگزار شد، بیان کرد: همه ما خادم امام رضا^(ع) هستیم و به این خدمت افتخار می‌کنیم. وی به لزوم نمایه‌سازی نشریات داخلی در حوزه‌های علوم انسانی گفت:

امروز برخی به دنبال فناوری هستند و تولید علم نمی‌خواهند، اما درواقع باید گفت بدون علم، تحقیقات و فناوری بر ضرورت ورود واقفان و نیکوکاران به عرصه‌های علمی و پژوهشی تأکید کرد. به گزارش روابط عمومی سازمان علمی و فرهنگی آستان قدس رضوی، دکتر پیمان صالحی، معاون پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، در دیدار با مدیران مؤسسات تابعه سازمان علمی و فرهنگی آستان قدس رضوی که ظهر امروز با حضور دکتر عبدالحمید طالبی، رئیس سازمان علمی و فرهنگی آستان قدس رضوی، در دفتر این سازمان برگزار شد، بیان کرد: همه ما خادم امام رضا^(ع) هستیم و به این خدمت افتخار می‌کنیم. وی به لزوم نمایه‌سازی نشریات داخلی در حوزه‌های علوم انسانی گفت:

امروز برخی به دنبال فناوری هستند و تولید علم نمی‌خواهند، اما درواقع باید گفت بدون

خبر

حسینی

درباره مفهوم «کلیشه»، در هنر و ادبیات گفته شده: چیزی است که در آغاز هنری و تأثیرگذار بوده اما از فرط مصرف و تکرار، دیگر نه معنا و نه زیبایی نخستین خود را دارد. کلیشه‌ها معمولاً پیش‌بینی‌پذیرند. برای نمونه، اگر شما داستان‌هایی از مواجهه یک کشیش و یک خلافکار بخوانید و هر بار به درستی پیش‌بینی کنید که کشیش با مهربانی مانع دستگیری آن خلافکار می‌شود، با کلیشه روبه‌رو هستید.

وقتی ویکتور هوگو ی بزرگ در سده نوزدهم میلادی رمان «بینوایان» را نوشت و در جایی از آن، ماجرای محبت پدری روحانی به ژان والژان را روایت کرد، موقعیتی زیبا از دید معنایی و داستانی به تاریخ ادبیات افزود. اما دیگرانی که در داستان‌هایشان چنین موقعیتی را تکرار می‌کنند، با رویکرد کلیشه‌ای خود سبب می‌شوند خواننده‌ای که پیش از این «بینوایان» را خوانده، تأثیر خاصی از این آثار نپذیرد. از ژرار

ادبی ما هنوز به جنبش «رمان نوفرانسه» ارجاع می‌دهند که همین خانم ناتالی ساروت و آلن رب گریه و مارگریت دوراس و کلود سیمون و ... از نویسندگان آن هستند!

جریانی که «ضد رمان» خطاب شد و اتفاقاً همانند اهالی جریان سیال ذهن به نویسندگان کلاسیک و سنت‌های گذشته انتقاد دارد و همچون نویسندگان سیال ذهن عمر کوتاهی داشته است.

غرض از نوشتن این یادداشت نادیده گرفتن بزرگانی نیست که از ایشان نام بردیم؛ چرا که هر مکتب و جریان ادبی موافقان و مخالفان خاص خود را دارد و از اهمیت و دستاوردهای نام‌برداران نیز نمی‌شود چشم‌پوشید. مسئله این است که کلیشه‌گاهی همان چیزی است که آن را نو می‌پنداریم!

به سخن دیگر، تقلید از جریان‌هایی که امروز تنها بخشی از تاریخ ادبیات را به خود اختصاص داده است و بعید است نویسنده مطرحی به آن روش‌ها اقتدا کند، خود رویکردی کلیشه‌محور است!

ایرلندی و ویرجینیا ولف انگلیسی و مارسل پروست فرانسوی و ویلیام فاکنر آمریکایی جای خود را در ادبیات باز کرد. اما اگرچه نویسنده‌ای چون ویرجینیا ولف ضمن تاختن به ادبیات کلاسیک، گرایش ادبی خود را می‌ستاید و به ماهیت روانکاوانه این آثار می‌بالد، خیلی زود چنین گرایشی از ادبیات داستانی رخت برمی‌بندد.

در همان سال‌های نخستین نیمه دوم قرن، ناتالی ساروت روس/فرانسوی خانم ولف را ساده لوح می‌خواند و می‌نویسد: «... [دیگر سال‌هاست که ما، از نقاط تاریک روان، بازگشته‌ایم] ... [اعتراف باید کرد که درون‌گای با آن جسارت و کفایت و وفور و سایشش روی هم رفته به ناکامی انجامید] ... [لفظ «روان‌شناسی» از الفاظی است که هیچ نویسنده‌ای نمی‌تواند سخن آن را جز با شرم و سرافکنندگی بشنود، (عصر بدگمانی، گفتاری چند درباره رمان، ناتالی ساروت. برگردان فارسی اسماعیل سعادت، انتشارات نگاه. چاپ اول، ۱۳۶۴). حالا جالب است بدانید که عده‌ای هم در محافل

دو نژوال – شاعر و نویسنده فرانسوی – نقل شده است: «نخستین مردی که زن را زردانت شاعر بود و دومی ابله! تا این جای کار سخن تازه‌ای نگفته‌ام و کمابیش همه کسانی که حدی متعارف از آگاهی و دلبستگی به ادبیات دارند، تا اندازه‌ای کلیشه‌ها را تشخیص می‌دهند، اما آنچه پس از این خواهید خواند، قدری ناآشناتر از سطرهای نخستین این مطلب است. صحبت بر سر مکتب‌ها یا جریان‌ها یا اصطلاحاتی است که گاه در ایران تازه شمرده می‌شود و مبلغان آن با ذوق زدگی از آن یاد می‌کنند.

هنوز در برخی محافل ادبیات داستانی از «جریان سیال ذهن» می‌گویند و از کهنگی این سبک ادبی غفلت می‌ورزند. در این شیوه روایی، آمیزه‌ای از «ادراکات حسی و افکار آگاه و نیمه‌آگاه، خاطرات، احساسات و تداعی‌های تصادفی، به همان صورت بیان می‌شود، (فرهنگ اصطلاحات ادبی، سیما داد، انتشارات مروارید، چاپ دوم، ۱۳۸۳). جریان سیال ذهن اواخر سده نوزدهم میلادی مطرح شد و در نیمه نخست سده بیستم با رمان‌های جیمز جویس